

وضعیت فقهی و حقوقی ادای دین به قصد فرار از دین در نظام تقنینی ایران^۱

علمی - پژوهشی

نصراله جعفری خسروآبادی *

سجاد رسولی جزی **

چکیده

برخلاف احکام و فرامین متعدد شرعی و قانونی مثل ماده ۲۱۸ قانون مدنی، عدم تقنین ضمانت‌اجراهای مناسب برای ایفای تکالیف مالی اشخاص مدیون باعث تضییع بیش از پیش حقوق مالی طلبکاران می‌شود و اگرچه قانون‌گذار برای حمایت از حقوق دائن، فرضیه عدم نفوذ یا بطلان معاملات مدیون را صراحتاً برگزیده، اما چالش دیگری وجود دارد که اگر حل نشود، موجب تزلزل اصل اعتماد و امنیت معاملات شده و خسارات اقتصادی و اجتماعی گوناگونی به دنبال دارد. مسأله این است که ضمانت اجرای ادای یک دین به قصد فرار از دیون دیگر و اضرار به حقوق سایر طلبکاران چیست؟ در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌شود، نواقص ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به عنوان مبنای ترجیح طلبکاران بر یکدیگر و ادای دین به قصد فرار از بقیه دیون مدلل شود و تأکید می‌گردد که قانونگذار برای دفع و رفع خسارات مربوطه بایستی در صدد احیاء مقررات افلاس برآید.

کلید واژه‌ها: طلب، ادای دین، اضرار، فرار از دین، بطلان.

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۱/۰۹/۲۶) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۰۳/۱۰)

* دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده

مسئول) nasrjafari@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد،

ایران sajjad^{۸۵}jazi@gmail.com

۱- مقدمه

بررسی صحت معامله و انتقال مال با انگیزه فرار از ادای دین با تمسک به مواد ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ماده ۲۱۸ قانون مدنی و نظریه تفصیلی به شماره ۷/۹۴/۳۵۶۵ مورخ ۹۴/۱۲/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه، توسط صاحب‌نظران به خوبی تبیین گردیده است. بطوریکه برخی با تمسک به ماده ۱۰ قانون مدنی و همچنین با توجه به قواعد فقهی اصاله اللزوم و اصاله الصحه، اینگونه معاملات به قصد فرار از دین را محکوم به صحت دانسته‌اند و قانون‌گذار تنها در برخی مواقع برای دفع ضرر از طلبکاران آن‌ها را غیر نافذ دانسته که با تنفیذ طلبکار تمام شرایط یک معامله صحیح را داراست. لکن معامله به قصد فرار از دین صوری باطل است.

به بیان دیگر، ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، انتقال مال به دیگری با انگیزه فرار از ادای دین را مشروط به شرایط مذکور در این ماده، جرم و مستوجب حبس تعزیری یا جزای نقدی دانسته است (حکم تکلیفی)؛ اما در مقام بیان حکم وضعی این معامله سکوت کرده است و شامل ادای دین به قصد فرار از دین نخواهد بود. در واقع همچنان ماهیت و صحت ادای دین به قصد فرار از دیون، نامعلوم و مورد تردید است. ورای از چالش‌ها و کاستی‌های ماده ۲۱ (ضمانت اجرای مناسب برای تعیین احکام ادای دین به قصد فرار از سایر دیون وضع نشده و یا ضمانت اجرای نامبرده برای بحث ما قابل اجرا نیست)، باید گفت که همچنان در متون قانونی و حقوقی کشورمان کمبود ضمانت اجرای کیفری و حقوقی شایسته و قابل اجرایی احساس می‌شود؛ در نگاره حاضر با توجه به عدم شمول ماده مذکور و خلأهایی که در این حوزه وجود دارد به روش توصیفی و تحلیلی، تلاش می‌شود راهکار مناسبی برای حمایت از حقوق سایر طلبکاران معرفی شده و به ضمانت اجرای عادلانه‌ای دست یافت؛ همچنین از حجم وسیع خلأها و چالش‌ها کاست. پژوهش حاضر دارای دو گفتار می‌باشد که در گفتار اول به بررسی فقهی و حقوقی افلاس و رعایت اصل تساوی در آن می‌پردازیم و در گفتار دوم، توقیف و تامین خواسته اموال توسط مدیون را تحلیل می‌نماییم.

۲- پیشینه پژوهش

به طور کلی بحث ابعاد، مبانی و چالش‌های معاملات به قصد فرار از دیون موضوعی مهم در نظام حقوقی ایران است که کتب و مقالات و تحقیق‌های گوناگونی هم در بین دکتربین داخلی و هم صاحب

نظران خارجی صورت گرفته است اما از بررسی های به عمل آمده مشخص گردید که تاکنون درخصوص بررسی حقوقی ادای یک دین برای فرار از سایر دیون به طور خاص هیچ کتاب یا مقاله ای تدوین نشده است؛ بنابراین با توجه به گستره موضوع و ارتباط زیادی که با مباحث اصل تساوی حقوق طلبکاران، ماهیت معاملات به فرار قصد فرار، تفاوت های ماهوی مفاهیم دین و تعهد و مقررات ورشکستگی در حقوق داخلی با خارجی وجود دارد، از جمله تحقیقات و مقالاتی که اجمالا مرتبط و نزدیک به موضوع هستند را می توان این موارد دانست:

الف: مطالعات خارجی

Lee C. Buchheit; ۱۸۷۳, The Pari Passu Clause In Sovereign Debt Instruments, Commentaries On Equity Jurisprudence, Vol. I.

Omran KAHIL; ۲۰۱۱, L'Égalité Entre Les Créanciers Dans Le Cadre De La Saisie Attribution, Thèse, L'Université Lille ۲ .

Rizwaan Jameel Mokal; ۲۰۱۱, "Priority as Pathology: The Pari Passu Myth", Cambridge Law Journal.

ب: مطالعات داخلی

۱. درویش خادم، بهرام، ۱۳۷۰، معامله به قصد فرار از دین، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۶، ص ۲۱.

۲. سلامی، محمد، ۱۳۸۲، دورکین؛ بی طرفی و ترجیحات، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره ۷ و ۸، ص ۲۷۶.

۳. میرشکاری، عباس، ۱۳۹۲، مطالعه تطبیقی اصل تساوی طلبکاران، حقوق تطبیقی، جلد ۹، شماره ۲ (پیاپی ۱۰۰)، صص ۳-۲۰.

۴. عیسائی تفرشی، محمد، ۱۳۹۷، مفهوم و قلمرو ناتوانی در پرداخت دین (مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، فقه امامیه و حقوق ایران)، فصلنامه دانشنامه حقوقی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۸۹-۳۱۱.

۵. حیدریان دولت آبادی، محمد جواد، مظاهری کوهانستانی، ۱۳۹۸، تحلیل کاربردهای معامله به قصد فرار از دین در فقه و حقوق موضوعه ایران، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و سه، صص ۱۹۱-۲۳۲.

۳- مفاهیم

۳-۱- مفهوم طلب

در اینجا منظور از طلب یا دین، عبارت است از مالی کلی که ذمه فرد به آن مشغول است؛ خواه سبب آن اختیاری باشد، مانند اشتغال ذمه زوج به مهر به سبب عقد ازدواج یا اشتغال ذمه قرض گیرنده به عوض قرض به سبب عقد قرض و یا اشتغال ذمه خریدار به ثمن در بیع نسبه و فروشنده به مثنی در بیع سلف؛ و یا غیر اختیاری باشد، مانند اشتغال ذمه فرد به بدل چیزی که آن را تلف کرده است یا اشتغال ذمه زوج به نفقه زوجه و مانند آن (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ۱، ۶۴۷). به طور خلاصه باید گفت در این جا مراد از طلب، تعهد کلی فی الذمه است؛ اعم از این که موضوع آن پول باشد یا مال دیگر. وقتی گفته می شود طلب طلبکاران یا دیون مدیون، مقصود حالتی است که در آن حقوق طلبکاران به طور غیرقابل تفکیک در یکدیگر مخلوط شده است. برخی از صاحب نظران این نوع طلب را طلب مشاع نامیده و آن را از مصادیق عام مجموعی قلمداد می کنند (ایزائلو، محسن، ۱۳۸۸، ۹۲).

۳-۲- مفهوم ادای دین

مقصود از ادای دین همان پرداخت بدهی و مال کلی فی الذمه توسط مدیون به دائن است. برخی معتقدند عزم بر ادای دین، بر مدیون واجب است (حکیم، ۱۹۳۵، ۲، ۱۷۰). بنابراین صرف پرداخت وجه به دائن، ادای دین محسوب نمی شود و تنها پرداختی ادای دین محسوب می شود که با قصد باشد؛ ادای دین در صورتی که موعد آن رسیده باشد و طلبکار مطالبه کند و توان پرداخت آن از سوی مدیون باشد، از واجبات فوری است و در صورت تراحم با دیگر واجبات، بر آن ها مقدم است، مگر آن که از ادای دین مهم تر باشند (نجفی، ۱۳۱۴، ۳۱، ۳۳۳). فقها در باب دین و قرض و هم چنین باب افلاس کتاب های خود بر وجوب ادای دین تأکید دارند و حتی مدیونی را که نیت ادای دین در سر نداشته باشد به منزله سارق می دانند (طوسی، ۱۴۰۰، ۱۹۷).

۳-۳- مفهوم قید قصد فرار

چنان که در مباحث مقدماتی نیز اشاره شد، زمانی می توان ادای دین یا معامله ی شخص مدیون

را باطل دانست که ثابت شود به قصد فرار از دین بوده و بر اساس حيله و نیرنگ همراه با اعمالی مثل پنهان کاری باشد. در واقع اصل صحت اقتضاء دارد که اعمال حقوقی اشخاص معتبر دانسته شده و حمل بر صحت گردد. بنابراین زمانی که شخص مدیون می‌تواند طلب طلبکار را پرداخت کند، طلبکار به مطلق عمل حقوقی که شخص مدیون انجام می‌دهد، نمی‌تواند اعتراض کند و سایر اقدامات لازم برای رسیدن به طلبش را سریعاً خواستار شود.

چراکه طبق ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی «هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده، دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین، قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می‌تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت». البته ممکن است اشکال شود که اماره مدیونت اصل مذکور را تخصیص زده و استثنائی بر آن است؛ بنابراین تمام اعمال حقوقی یا ادای دیون دیگر مدیون را باید منوط به تنفیذ طلبکاران دانست چرا که ممکن است از زیر بار دیون آن‌ها فرار کند؛ در گفتار بعد به بررسی دقیق‌تر این بحث می‌پردازیم. با ایجاد قید مذکور، معاملات و ادای دیونی که به قصد فرار از دیون دیگر نبوده و مثلاً به قصد اضرار یا اسقاط دیون و غیره از بحث و بررسی خروج تخصصی دارند.

یک بحث دیگر در بررسی این مفهوم اثبات قصد فرار از دین است. یعنی مسئله این است که چه کسی بایستی قصد فرار از ادای دین مدیون را اثبات کرده و سخنش در محکمه مقبول است؟ در پاسخ باید گفت، طبق قاعده عقلایی (ما لا یُعلم الا من قیلَه) چون فرض بر این است که هیچ شخصی به جز مدیون واقف‌تر از قصد خویش نیست؛ بایستی قول او را پذیرفت و مقدم دانست و طلبکاری که ادعای قصد فرار از دین را دارد بایستی اثبات کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، کتاب المضاربه). البته این قول در صورتی است که اماره یا قراینی مبنی بر فرار از ادای دیون دیگر در میان نباشد، در اینصورت بایستی شخص مدیون را ملزم به تبیین قصد خویش در محکمه دانست.

باید گفت که اگرچه در خصوص ماهیت و فروض مختلف ادای دین و تشخیص قصد فرار از آن بین علمای حقوق و برخی از فقها اختلاف نظرهایی دیده می‌شود؛^۱ اما به‌طور کلی تشخیص ادای دین

^۱ به عنوان مثال در فرضی که افزایش قدرت خرید پول شدید باشد و مدیون باوجود تمکن مالی دین خود را ادا نمی‌کند، با پرداخت مبلغی کمتر از مبلغ اسمی دین خود را ادا می‌کند؛ اما به علت غصب پول و جبران خسارت لازم است تا مبلغ اسمی دریافت شده را به دائن پرداخت کند (دانش میرکهن و همکاران، ۱۳۹۸، ۹۰).

و قید قصد فرار، امری عرفی است که جوامع مختلف براساس مبانی اقتصادی و نظام‌های حقوقی مختص خود دیدگاه‌های متفاوتی دارند (دانش‌میرکهن و همکاران، ۱۳۹۸، ۷۵). در این پژوهش، نگارنده معتقد است که هر امر قصدی لزوماً انشایی نبوده و لزوماً عقد و ایقاع نیست. یعنی برخی از پدیده‌های حقوقی اگرچه عمل حقوقی نیستند اما نیاز به قصدی دارند که الزام انشایی نیست و صرف پرداخت وجه از سوی مدیون به طلبکاری ادای دین رخ نمی‌دهد. در واقع پرداخت وجهی از سوی مدیون ادای دین محسوب می‌شود که به قصد ادای دین باشد و اگر مدیون قصد ادای دین را نداشته باشد اصلاً برایش متصور نخواهد شد که او درحال فرار از ادای دین است؛ بنابراین ادای دین یک عمل قصدی است که قصد فرار از دین بایستی محرز گردد.

۴- کلیات و الزام‌ها

۴-۱- انواع ادای دین به قصد فرار

انواع ادای دیون از لحاظ قصد را بایستی تفکیک کرد؛ الف: طرفین قصد انجام عمل حقوقی ادای دین را ندارند و صرفاً برای فرار از طلبکاران یا پرداخت مالیات، اموالی را بین خود قبض و اقباض می‌کنند. در این فرض هنوز ادای دینی صورت نگرفته و اگر هم صورت گیرد به علت فقدان قصد باطل است. ب: طرفین قصد ادای دین را دارند ولی آن را تحت پوشش یک معامله‌ی صوری پنهان می‌کنند.

معامله‌ی مخفی و معامله‌ی صوری در اینجا وجود دارد. معامله‌ی مخفی که قصد واقعی طرفین است زیر پوشش یک معامله صوری پنهان شده و طرفین ماهیت عقد را با آن مخفی نموده‌اند. در این فرض اگر اراده واقعی ملاک باشد باید معامله مخفی را منشأ اثر دهیم. یعنی معامله صوری باطل و معامله مخفی صحیح خواهد بود. در بحث ما منوط به تنفیذ طلبکاران است. ج: فرض دیگر موردی است که یک شخص در عمل حقوقی واسطه می‌شود و درنهایت یک قرارداد صوری و یک ادای دین واقعی ایجاد می‌شود. باین توضیح که قراردادی با شخص واسطه‌گر منعقد می‌شود اما مقصود مدیون ادای دین دیگری است و شخص واسطه نوعی سمت نمایندگی دارد. بنابراین احکام عمل حقوقی واقعی برای شخص مورد نظر جاری می‌شود. در بحث ما اگر طلبکاران کشف کنند که شخص مدیون چنین عملی انجام داده می‌توانند ابطال آن را بخواهند.

۴-۲- ضمان ناشی از ادای دین

به موجب قاعده تسبیب که مبنای ماده ۳۳۱ قانون مدنی ایران نیز می‌باشد، هرگاه شخصی با انجام فعلی مثبت یا ترک فعل، زمینه ورود خسارت به افراد جامعه را فراهم نماید، تحت عنوان سبب، دارای مسئولیت مدنی است (ضامن جبران خسارات وارده به زیان‌دیدگان است). براساس قاعده مذکور می‌توان شرایطی را برای ضمان مدیون یا حتی طلبکاران، نام برد؛ الف: فعل مثبت: یعنی انجام هر عملی که مقدمه‌ی ورود خسارت به شخص طلبکاران یا مدیون یا هردو شود.

وجه تفاوت فعل مثبت در این‌جا با قاعده اتلاف این می‌باشد که در این‌جا بین انجام فعل و حادثه زیان‌بار واسطه‌ایی وجود دارد و معمولاً با فاصله‌ی زمانی همراه است. این مورد در بحث ما می‌تواند برای شخص مدیون یا طلبکار نیز مطرح شود. به عنوان مثال اگر مدیون به قصد فرار از دیون خود، با انجام اقداماتی مسبب ورود خسارت به طلبکاران یا بعضی از آنان شود، ضامن است؛ در فرضی که طلبکاران نیز آنچه را نیابستی انجام می‌داده‌اند، انجام داده و مسبب ایراد خسارت به مدیون شده‌اند، ضامن خواهند بود.

مثلاً برای مطالبه طلب خود از راه قانونی و مراجعه به حاکم اقدام ننموده و با اعمالی نظیر شکستن شیشه‌های منزل مدیون و خسارت به اتوموبیل وی شده‌اند؛ در این موارد ضامن خواهند بود. ب: فعل منفی: همان ترک فعل یا عدم انجام هر عملی است که به عنوان وظیفه بر عهده مرتکب بوده است. مثلاً شخص مدیون نه تنها به وظایف و تکلیف اصلی خویش مبنی بر ادای دیون عمل ننموده، بلکه مسبب ایراد ضرر و زیان به طلبکاران یا بعضی از آن‌ها نیز گردیده، یا طلبکاران هم ممکن است برای رسیدن به طلب خود، با زیر پا نهادن وظایف و تکالیف شرعی و قانونی، مسبب ایراد خسارت‌های مادی و معنوی به مدیون می‌شوند، که در این موارد هردو ضامن خواهند بود. ج: لزوم تقصیر و لزوم انتساب عمل به فاعل: تا شخص عمل غیرمجاز انجام ندهد یا عهده‌دار وظیفه‌ای نباشد، فعل و ترک فعل وی را نمی‌توان به عنوان تسبیب منجر به مسئولیت مدنی دانست.

از سوی دیگر به جهت حمایت از مدیون، مستند به قاعده تسلیط و حاکمیت اراده و بازتاب آن در حقوق ایران، اصولاً نمی‌توان مدیون را کلاً یا جزئاً از اداره تمام یا بخشی از اموالش محروم کرد. مع الوصف بر قاعده مذکور در موارد خاص، استثناهایی وارد شده که از جمله آن‌ها صدور حکم مدیونیت و

ورشکستگی است؛ به‌طوریکه پس از صدور چنین حکمی همه تصرفات مالی غیر نافذ خواهند بود. ولی این بدان معنی نیست که مدیون قبل از بروز این موارد خاص و استثنایی و مادام که مثلاً حکم به ورشکستگی وی صادر نشده، می‌تواند تسلط و حاکمیت خود بر اموالش را در جهت اضرار به دیان بکار برد و اقدام به اعمالی نظیر ادای دینی به قصد فرار از دیون نماید (ر.ک. حیدریان دولت آبادی، مظاهری کوهانستانی، ۱۳۹۸، ۲۲۴).

۳-۴- اصل تساوی حقوق طلبکاران

این اصل، که یکی از جلوه‌های اجرای عدالت ماهوی در نظام‌های حقوقی است در موارد مختلفی خصوصاً در حقوق تجارت مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است به نحوی که مواد ۴۲۱ و ۴۱۹ قانون تجارت و ماده ۲۹ قانون تصفیه امور ورشکسته صریحاً در این خصوص وضع گردیده‌اند. اصل مذکور در حقوق تجارت، استثنائاتی دارد که در هر یک قانونگذار هدفی را از عدم اعمال اصل تساوی مدنظر داشته‌اند و اگرچه اصل بر تساوی طلب طلبکاران هنگام ادای دین از سوی مدیون است، لیکن گاه قانون‌گذار با هدف حمایت از طلبکارانی خاص، آنان را از شمول این اصل خارج می‌کند. برای نمونه با اعمال سلب وصف تعقیب و تقدم برای طلبکاران ممتاز، سبب ترجیح طلبکاران ممتاز بر سایر طلبکاران می‌شود. امروزه اصل مذکور در اثر پژوهش‌های بسیاری که در این خصوص ارائه گردیده، اصلی مسلم و بدیهی به شمار می‌آید.^۱

اصل تساوی بستانکاران به مثابه سنگ بنای تصفیه دارایی بدهکار تلقی می‌گردد و بر اساس آن طلب تمامی طلبکاران بدون وثیقه به یک نسبت پرداخت می‌شود. به مرور زمان و با افزایش استثنائات متعدد وارد به اصل کم کم این تصور ایجاد شد که اصل تساوی از هدف اصلی دور شده و به نوعی کارایی خود را از دست داده است. همچنین تغییر رویکرد حقوقی کشورها در راستای بقا و حیات شرکت‌های تجاری برخی را به سمت پیش بینی و معرفی راهکاری جایگزین برای اصل تساوی بستانکاران سوق داد.^۲

با این حال با توجه به اینکه فلسفه اصل تساوی بستانکاران برقراری سازو کار توزیع عادلانه و

^۱ برای توضیحات بیشتر در این خصوص ر.ک. سلطان احمدی، چمی، ۱۳۹۴.

^۲ برای توضیحات بیشتر، ر.ک. عالی پناه، گلپایگانی، ۱۳۹۸.

حمایت از طلبکاران است، همچنین نظر به آنکه قوانین تجارت باید در خدمت تسهیل تجارت و رونق سرمایه گذاری قرار گیرد، به نظر می رسد می توان با حفظ اصل تساوی بستانکاران و تجویز برخی قراردادهای فی مابین بستانکاران و شرکت تجاری در مورد توزیع دارایی، با قوت بیشتری اهداف فوق الذکر را دنبال کرد. برخی معتقدند، مفهوم اصل تساوی بین طلبکاران مطلق نبوده بلکه نسبی است و به همین دلیل صریحا اعلام می دارند، مفهوم مضیق بستانکاران شامل طلبکارانی می شود که بدون وثیقه هستند و بستانکارانی را که دارای وثیقه بوده یا طبق قانون مزیت دارند، باید از آنان تفکیک نمود. قانون ورشکستگی نسبت به این دسته در خصوص پرداخت طلب آنها قواعد خاصی وضع کرده است.^۱

به نظر می رسد که اصل مورد بحث هم در حقوق مدنی و هم در حقوق تجارت، قابل اجرا است به این معنا که اگر بدهکار غیر تاجر، چند طلبکار داشته باشد، می توان با استناد به اصل برابری طلبکاران، همه را در یک درجه قرار داد (Kahil, ۲۰۱۱, p. ۱۳). در حقوق تجارت نیز به این اصل استناد می کنند تا همه طلبکاران بدهکار ورشکسته را در یک سطح قرار دهند. برخی معتقدند، دلیل بطلان معاملات مذکور در قانون تجارت ماده ۴۲۳، واضح و بدیهی است؛ چراکه تاجر پس از آن قادر به انجام تعهدات خود نیست و باید اموال خود را در اختیار همه بستانکاران بگذارد تا به طور مساوی بینشان تقسیم گردد؛ هر عملی که باعث از بین رفتن اموال مزبور شود، یا موجب ترجیح بعضی از طلبکاران به دیگران گردد، نباید انجام گیرد (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ۱۹۱).

همچنین باید توجه داشت که اصل تساوی طلبکاران تنها در خصوص طلبکاران عادی جریان نخواهد داشت، بلکه این اصل، بر هر یک از دو دسته فوق، به طور جداگانه اعمال خواهد شد. یعنی در رقابت طلبکار عادی و ویژه نمی توان با استناد به اصل تساوی، جانبدار برابری میان این دو گروه بود (ر.ک. ایزانلو، شکاری، ۱۳۹۲، ۵)؛ اما در رقابت طلبکاران هر دسته با طلبکاران همان دسته، توسل به اصل تساوی طلبکاران منطقی است. یعنی اصل تساوی درون گروهی است و در درون هر طبقه از طلبکاران، این اصل قابل اعمال است. اگر چه اصل مذکور در ابتدا بدون استثناء بوده و هیچ یک از طلبکاران بریکدیگر برتری نداشته اند، اما اطلاق اصل تساوی چندان دوامی نداشته و

^۱ روزنامه رسمی، ۱۳۴۸، عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف به طلبکاران وثیقه دار تاجر ورشکسته رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴، مفهوم اصل تساوی بین طلبکاران مطلق نبوده بلکه نسبی است.

قانون‌گذاران نهاد طلب ممتاز را مطرح نموده و طلب برخی از طلبکاران را مقدم دانستند؛ ترجیح‌ها و استثنائات متعدد به نحوی منجر به محدودیت شمول اصل مذکور شده که برخی معتقدند این استثنائات خود یک اصلی را تشکیل می‌دهند (Finch, ۲۰۰۹, p. ۶۲۸).

برخی دیگر معتقدند که هدف از برقراری اصل تساوی میان طلبکاران، ایجاد تساوی ریاضی گونه و انتزاعی و صرف نیست، بلکه آن تساوی مدنظر است که در آن توجهی به انصاف و عدالت نیز بشود (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۴۶۰).

۵- شرایط و چالش‌های اصل تساوی

اصل فوق زمانی اعمال خواهد شد که اولاً بایستی طلبکاران متعدد برای یک مدیون باشند. چرا که اگر مدیونی تنها یک طلبکار داشته باشد هرچند که دیون متعددی به او بدهکار است، نوبت به اجرا و طرح اصل مذکور نخواهد رسید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۴۳۲)؛ نظریه شماره ۷/۲۴۱۹ مورخ ۱۳۶۹/۰۵/۲۴ اداره حقوقی قوه قضائیه مؤید شرط فوق است.

دوما طلبکاران در دارایی مدیون سهیم باشند؛ پس مال و اموال بایستی جزو دارایی مدیون باشد تا طلبکاران در آن حقی مساوی داشته باشند. یعنی اگر مالی نزد مدیون امانت گذاشته شده باشد، طلبکاران در آن هیچ حقی نخواهند داشت. همچنین مثنیات دین نیز اگرچه جزو دارایی مدیون است اما به موجب متون شرعی و مواد متعدد قانونی نظیر ماده ۱۶ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، مواد ۱۲۹ و ۵۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی و غیره این اموال تحت اختیار ورشکسته گذاشته شده و در نتیجه این اموال مشمول اصل تساوی حقوق طلبکاران قرار نخواهد گرفت.

سوما بایستی در دارایی بدهکار تصفیه جمعی صورت گیرد. برخی بالاستناد به ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی، معتقدند که صدر اجرائیه‌های همزمان را نیز باید در حکم تصفیه جمعی دانست. زیرا دادورز محدود به مطالبات مذکور در ماده ۱۴۹ (مطالباتی که مستند به اجرائیه‌های همزمان است) و در خصوص سایر مطالبات هنوز دست مدیون از مدیریت تصفیه کوتاه نشده است و تنها بخشی از مطالبات شخص، موضوع تصفیه واقع خواهند شد (ر.ک. ایزانلو، شکاری، ۱۳۹۲، ۱۱). نکته‌ی لازم به ذکر در خصوص افلاس و اعسار، این می‌باشد که در فقه اعتقاد بر این است که با تحقق شرایط

افلاس، مدیون از تصرف در اموالش منع شده، و ضمانت اجرای تخلف از این ممنوعیت نیز بطلان قرار داده شده است؛^۱ بنابراین، تقریباً شرایط تصفیه جمعی برقرار است (حلی، ۱۴۰۹، ۳۴۴، ۲).

چهارم در صورت وجود طلب ممتاز یا طلب دارای وثیقه، ابتدا باید طلب ممتاز یا با وثیقه پرداخت شود و سپس نوبت به پرداخت سایر مطالبات خواهد رسید. به این ترتیب، مطالبات ممتاز و دارای وثیقه مانع اعمال اصل تساوی خواهند بود. با این حال باید توجه داشت که در میان طلبکاران ممتاز نیز اصل بر تساوی خواهد بود. هنگامی که بدهکار با یکی از طلبکارانش در جهت نقض اصل فوق توافق کرده و طلب برخی از طلبکاران را بر برخی دیگر، مقدم قرار دهند، صحت آن مورد مناقشه خواهد بود؛ چرا که در واقع بدین وسیله طلب سایر طلبکاران در مرتبه ای فروتر قرار می‌گیرد امری که در تعارض با اصل نسبی بودن اثر قراردادهای است از طرف دیگر، اصل تساوی طلبکاران، قاعده‌ای مبتنی بر نظم عمومی و در نتیجه قاعده‌ای آمرانه بوده که توافق بر خلاف آن نافذ نیست.

۱-۵- اصل تساوی در فقه و حقوق موضوعه

ازجمله مبانی نظری که در باب ورشکستگی و افلاس مطرح شده و جزو اهداف این تأسیس شرعی نیز قرار می‌گیرد، لزوم حفظ حقوق طلبکاران و تساوی آنان در خصوص وصول طلب خود از مدیون است،^۲ هم چنانکه اکنون در سیستم‌های مدرن ورشکستگی نیز یکی از اهداف عمده، حفظ حقوق طلبکاران و تساوی آنان می‌باشد، به همین جهت نیز حاکم به ولایت از مدیون حق پیدا میکند اموال وی را بفروشد و بین طلبکاران تقسیم کند. حاکم بعد از آن که به حجر مفلِس حکم کرد و او را از تصرف در اموالش ممنوع ساخت، به فروختن آن اموال و تقسیم آن‌ها بین طلبکارها بر اساس سهم‌ها و نسبت دین‌هاشان شروع و مستثنیات دین را استثنا می‌کند (صفایی، ۱۳۹۵، ۸۹). یعنی در افلاس، حاکم به تقاضای غرما حکم حجر مفلِس را صادر میکند و این امر به منظور حفظ حقوق

^۱ اگرچه بین مفهوم بطلان مطلق و بطلان نسبی معاملات نیز بین علما اختلاف نظرهایی دیده می‌شود؛ اما به عقیده برخی دیدگاه بهتر این است که با بطلان مطلق معاملات مدیون نوبت به ابطال معامله به استناد بطلان نسبی نمی‌رسد و بطلان مطلق با اثر نسبی، اصولاً در

ایران پذیرفته نشده است. ر.ک. کریم‌پور آل‌هاشم و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۵۴-۱۵۷.

^۲ برای توضیحات بیشتر در این خصوص، ر.ک. سعید و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۲۰.

طلبکاران و تصفیه اموال و دارایی‌های مفلس با رعایت مستثنیات دین است (صالحی و همکاران، ۱۴۰۲، ۲۰۵ و ۲۰۶).

در کشور ما قبل از تصویب قانون تجارت مصوب سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ مقررات مخصوصی برای ورشکستگی تجار وجود نداشت و کسانی که از پرداخت دیون خود عاجز بودند؛ مشمول مقررات افلاس می شدند. به این معنی که اموال بدهکار از تصرف او خارج می شد و با نظارت حاکم بین طلبکاران تقسیم می گردید و مفلسی که بدون سوء نیت از پرداخت دین عاجز می ماند؛ به اصطلاح معروف المفلس فی امان الله؛ تحت حمایت حاکم قرار می گرفت تا طلبکاران او را آزار ندهند؛ مگر در مواردی که مفلس مرتکب سوء استفاده شده بود که در این صورت مجازات می گردید.

مطالعه مقررات قانون تجارت نشان می دهد که مفهوم ورشکستگی از حیث مبانی آن با نهاد افلاس و همچنین آنچه که در قانون منسوخ شده اعسار و افلاس ۱۳۱۰ ه. ش. جز در یک بخش تفاوت عمده ای ندارد. از ماده ۴۱۰ ق. ت می توان لزوم وجود شرط عدم کفایت دارائی و حال بودن دیون را بعنوان دو شرط مهم در صدور حکم ورشکستگی براحتی استنباط کرد. چون صرف مبانی افلاس و ورشکستگی، مستقیماً شامل موضوع نگاره حاضر نمی شود، ناگزیر خواهیم بود که از آنچه تاکنون در این مبحث ذکر شده این مهم را تجمیع نمایم که که از درون قاعده افلاس، اصل تساوی در فقه و از درون مباحث ورشکستگی اصل تساوی برای طلبکاران تاجر استنباط می شود.

شبیه تعارض مقررات

سوال اساسی دیگری وجود دارد که به طور کلی چه تفاوتی بین مقررات اعسار با مقررات ورشکستگی در خصوص موضوع پژوهش حاضر وجود دارد و قوانین کدام یک موجه تر است؟ در فقه امامیه که تفکیکی بین تاجر و غیر تاجر نشده است؛ بسیاری از فقها افلاس و اعسار را به یک معنی به کار برده اند و عده ای بین این دو تفاوت قائل شده اند. اما در حقوق ایران که قانون گذار قواعد خاصی را برای اشخاص تاجر وضع کرده، نهاد اعسار فقط خاص اشخاص غیر تاجر حقیقی است و از تاجر و اشخاص حقوقی غیر تاجر دادخواست اعسار پذیرفته نمی شود. به بیان دیگر، در نظام حقوقی ایران بحران مالی اشخاص حقیقی تاجر و همچنین، اشخاص حقوقی (اعم از تاجر و غیر تاجر) بر اساس مقررات ورشکستگی مدیریت می شود و بر بحران مالی اشخاص حقیقی غیر تاجر نظام اعسار حاکم است؛ نظامی که بحران مالی را مدیریت نمیکند و صرفاً به مدیون مهلت پرداخت دینش را اعطا

میکند.

بنابراین، در فقه امامیه به‌طور کلی به شخصی معسر گفته شده است که مالی نداشته باشد. در حقوق ایران اعسار و ورشکستگی دو نهاد کاملاً متمایز هستند؛ تاجری که قادر به تأدیه دیون خود نیست تا زمانی که این وضعیت به دادگاه صالح اعلام نشده است و دادگاه حکم ورشکستگی او را صادر نکرده است متوقف نامیده می‌شود که قانون آثاری بر آن بار کرده است و باید از دادگاه صالح تقاضای صدور ورشکستگی کند. همچنین، بر اساس ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام) اشخاص حقوقی غیر تاجر هم اگر ادعای اعسار کنند باید در خواست ورشکستگی دهند. در حالی که اشخاص حقیقی غیر تاجر که به دلیل نداشتن مال یا عدم دسترسی به آن از پرداخت محکوم‌به ناتوان باشند باید تقاضای اعسار دهند. برخی معتقدند که در حقوق فعلی ایران، واژه افلاس (مذکور در مواد ۷۷۰، ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ ق.م) و واژه مفلس (مذکور در مواد ۳۶۳، ۵۴۹ و ۷۸۲ ق.م) به مفهوم فقهی آن که مستلزم نوعی حجر و تصفیه جمعی دیون است کاربرد ندارد و در نتیجه، خیار تفلیس نیز که در ماده ۳۸۰ قانون مدنی آمده است، قابلیت اجرا ندارد (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۷، ۳۰۷). البته با استفاده از منطوق و ملاک ماده ۳۸۰ ق.م. می‌توان حق فسخ را به عنوان قاعده در اعسار (پیش از تسلیم مورد معامله) و ورشکستگی (در موارد سکوت قانون تجارت) پذیرفت.

۲-۵- ضمانت اجرای ادای دین به قصد فرار

خلاء قانونی و چالش مربوطه این است که حکم ادای دین به قصد فرار از دیون از نظر شرعی و قانونی چیست، صحیح خواهد بود یا غیر نافذ و یا بطلان؛ بررسی قوانین مذکور در مباحث قبلی نشان از سکوت و اجمالی دارند که ممکن است مقوی این ظن باشد، اصلاً بحثی در این خصوص بین علما صورت نگرفته است. درواقع اگرچه حکم معاملات به قصد فرار از ادای دین در برخی مواد تصریح شده اما همچنان در بحث اشاره شده کاستی مهمی احساس می‌گردد. به موجب قاعده عقلی لاضرر که به منظور اجرای عدالت اجتماعی و رفع هرگونه ظلم و تجاوز، کاربرد دارد (موسوی‌الخیمینی، ۱۳۸۷، ۱۴۳؛ نراقی، ۱۴۰۸ ق، ۲۳۰)؛ هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار دیگری قرار دهد، و یا از حقی که دارد سوء استفاده کند.

قاعده مورد بحث در نگاره حاضر شامل دو طرف دعوا خواهد شد. یعنی شخص مدیون با ادای دین به قصد فرار از دین حق سوء استفاده از اموالش را بر علیه طلبکاران ندارد و از سوی دیگر طلبکاران نیز حق ایراد ضرر به مدیون را نداشته و نمی‌توانند بدون دلیل موجهی برای خود طلب امتیازات طلب ممتاز قائل شده و با مجبور کردن مدیون در ادای دین این طلبکاران منجر به ایراد ضرر به حقوق سایر طلبکاران یا حتی خود مدیون شوند. به بیان دیگر، طلبکار هنگامی می‌تواند مدعی قصد فرار از ادای دین شود که مدیون، هیچ مالی جهت پرداخت بدهی خود نداشته باشد؛ زیرا با وجود اموال دیگر طلبکار می‌تواند دین خود را استیفا نماید. پس با این ادا به قصد فرار از دین آخرین دارایی مدیون را از ید او خارج می‌سازد، به طوریکه طلبکار نمی‌تواند به هیچ صورت ممکن دین خود را استیفاء نماید.

در واقع مدیونی که به قصد فرار از دیون اقدام به ادای یک دین می‌پردازد اگر چه مستقیماً قصد اضرار به حقوق سایر طلبکاران را ندارد اما این ادای دین او منجر به اضرار طلبکاران شده و این تحمیل ضرر از مفاد قاعده مورد بحث نهی شده است. به همین جهت برخی از فقها صحت مطلق تصرفات شخص مدیون خصوصاً مدیون ورشکسته و مجبور را مورد خدشه قرار داده و عموم تصرفات مدیون را ضد وجوب اداء دین شمرده و در نتیجه حرام و باطل دانسته‌اند (ر.ک. شاملی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۵-۶۰). ولی ملا محمد نراقی ضمن ایراد به این استدلال و اعتقاد به اینکه نهی‌های این چنینی مقتضی فساد نیست، حرمت و عدم نفوذ این دسته از معاملات را مستند به قاعده مذکور می‌دانند. بنابراین چنانچه دین مؤجلی بر ذمه شخصی باشد ولی وی کاری کند که قبل از فرارسیدن دین، خود را از تمکن اداء آن خارج کند، یعنی اقدام به ادای دین به قصد فرار کند، ضرر در این مورد نیز صدق کرده و تصرفات وی نافذ نمی‌باشد. زیرا ادله نفی ضرر شامل این مورد نیز می‌شود (نراقی، ۱۴۲۲، ۹۰).

سید محمد کاظم یزدی نیز در جواب سؤالی که در مورد صلح به قصد فرار از ادای دین از او پرسیده شده بود، به دلیل قاعده مورد بحث و یا ادله‌ی صلح و یا نامشروع بودن آن، به عدم صحت چنین صلحی فتوی داده‌اند (یزدی، ۱۳۸۹، ۲۲۴). نکته قابل تأمل در نظر ایشان این است که قاعده را مقتضی عدم صحت دانسته است در صورتی که به نظر برخی دیگر، مقتضای قاعده لاضرر عدم نفوذ تصرفات به قصد فرار از دین است که منوط به اجازه طلبکاران است. فقهای همچون سید ابوالحسن

موسوی اصفهانی، امام خمینی(ره) و آیت الله گلپایگانی نیز با عباراتی مشابه صحت برخی معاملات نظیر هبه مدیون را که به قصد فرار از دین صورت بگیرد و در آینده نیز امیدی به تحصیل مال برای وی نباشد محل اشکال قرار داده‌اند (ر.ک. حیدریان دولت‌آبادی، مظاهری کوهانستانی، ۱۳۹۸، ۲۱۰). عبارات امام خمینی(ره) چنین است: «کسی که بدهکاری‌هایش بسیار باشد و چند برابر دارایی‌اش باشد مادام که حاکم شرع او را محجور نکرده است می‌تواند در اموالش تصرف کند حتی می‌تواند همه را از ملک خویش خراج سازد ولو مجانی و بالعوض و یا با عوض آن را به کسی ببخشد، بلکه اگر منظورش از صلح کردن و یا بخشیدن آن به کسی، فرار از پرداخت بدهکاری‌اش باشد؛ محل اشکال است. خصوصاً در جایی که امید آن نباشد که از راه کسب و کار دوباره اموالی پیدا کند که وافی به بدهکاری‌هایش باشد (حیدریان دولت‌آبادی، مظاهری کوهانستانی، ۱۳۹۸، ۲۱۱). آیت الله اراکی و آیت الله منتظری به طور کلی صحت معاملات به قصد فرار از دین را اعم از معاملات تبرعی و معوض مورد تردید قرار داده‌اند (درویش خادم، ۱۳۷۰، ۲۱). در بحث ما با تمسک به نظرات فقها و مراد قانونگذار در ماده ۶۵ ق.م.می‌توان گفت صحت ادای دینی که به علت اضرار دین واقع شود، منوط به تنفیذ دین است.

۳-۵- توقیف و تأمین اموال مدیون (محکوم علیه)

در اصطلاح حقوق منظور از توقیف، جلوگیری از نقل و انتقالات مدیون یا مکلف کردن او به انجام تعهد یا عملی است. برخی از نویسندگان بر این عقیده‌اند که قانونگذار، ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی را در مقام تعریف تأمین آورده و مقرر داشته است که تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال منقول و غیرمنقول؛ این نتیجه استنباط می‌شود که تأمین و توقیف با هم مترادف هستند. اما باید گفت: قانونگذار در این ماده معنای لغوی تأمین امنیت، اطمینان دادن و قرار دادن در امنیت را در نظر نگرفته و اقدام و انجام تأمین را برای حفظ حقوق طلبکاران مورد نظر قرار داده است (ر.ک. صابری، ۱۳۹۶). در بحث ما میتوان اموال مدیونی که به قصد فرار از دیون به ادای یک دین می‌پردازد را با استناد به مباحث مذکور توقیف نمود و البته که بایستی شرایط مقرر در مواد مختلف قانون اجرای احکام مدنی را نیز مورد توجه و بررسی قرار داد. همچنین قانونگذار در مواد ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ ق.ت. به بحث توقیف اموال تاجر ورشکسته اشاره داشته و لزوم توجه به حقوق طلبکاران را به عنوان

اصلی مهم به کار برده است.

۶- نحوه تقسیم دارایی مدیون

برای درک بهتر این مورد با ذکر مثالی توضیح داده خواهد شد. فرض شود فردی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان دارایی دارد و به شخص الف مبلغ ۱۵۰ هزار تومان و به شخص ب مبلغ ۵۰ هزار تومان بدهی دارد. برای تقسیم دارایی شخص مدیون دو راهکار اساسی پیشنهاد شده است. راهکار اول: بدان علت که مدیون دو طلبکار دارد، کل دارایی او بر عدد دو تقسیم شده و میان هر دو طلبکار به نحو مساوی تحویل داده شود. راهکار دوم این است که برای تقسیم دارایی، به میزان طلب هریک از طلبکاران توجه شود به این صورت که نسبت کل دیون را به اموال مدیون محاسبه کرده و هر داین به نسبت طلب خود از مجموع مطالبات، مبلغی سهم خواهد برد.

یعنی وقتی شخص الف، ۱۵۰ هزار تومان طلب دارد، انصاف نیست که وی همان قدر سهم از دارایی بدهکارش ببرد که شخص ب با طلب ۵۰ هزار تومان می‌برد. برخی از معاصرین از این معیار با عنوان برابری به تناسب نام برده‌اند (ایزائلو، ۱۳۸۵، ۲۷). در برخی از نظام‌های حقوقی نظیر آمریکا و استرالیا و خصوصاً در فقه اسلامی، روش تقسیم به نسبت، برگزیده شده است (شهیدثانی، بی‌تا، ۴، ۳۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ۶۸۲). در حقوق موضوعه کشور ما نیز با استناد به مواد ۲۲۶ قانون امور حسبی و ۵۲۲ قانون تجارت، همین روش قابل استنباط است (ایزائلو، شکاری، ۱۳۹۲، ۱۴).

نتیجه‌گیری

مستند به قاعده تسلیط و حاکمیت اراده و بازتاب آن در حقوق ایران، اصولاً نمی‌توان مدیون را کلاً یا جزئاً از اداره تمام یا بخشی از اموالش محروم کرد. مع الوصف بر این قاعده، در موارد خاص، استثناهایی وارد شده که مدیون قبل از بروز این موارد استثنایی و مادام که مثلاً حکم به مدیونیت وی صادر نشده، نمی‌تواند تسلط و حاکمیت خود بر اموالش را در جهت اضرار به دیان بکار برد و اقدام به ادای دینی به قصد فرار از دیون نماید. اصل تساوی طلبکاران، قاعده‌ای مبتنی بر نظم عمومی و در نتیجه قاعده‌ای آمره است پس توافق خلاف آن نمی‌تواند نافذ باشد. اصل مذکور در نظام حقوقی کشور ما در باب تاجر مدیون رعایت شده اما در حوزه مدیون غیرتاجر نه تنها رعایت نشده،

بلکه حمایت هم شده و به عنوان مثال، هرگاه یکی از طلبکاران مالی را زودتر توقیف کند، کل آن متعلق به وی خواهد بود. در رویکرد برابری خواهانه، اصل فوق زمانی اعمال خواهد شد که اولاً، طلبکاران متعددی برای بدهکار واحدی وجود داشته باشند؛ ثانیاً، ضرورت داشته باشد که در دارایی بدهکار، تصفیه جمعی صورت گیرد. موارد مختلفی که قانونگذار برای تبیین معاملات صوری و یا انتقال مال به قصد اضرار به طلب دیان به کار برده شامل بحث ادای دین به قصد فرار نمیگردد و ضمانت اجراهایی نظیر آنچه که در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی به کاربرده شده مناسب نخواهد بود. مستند به قانون اجرای احکام مدنی و آنچه در ورشکستگی تاجر مدیون مطرح است، نحوه توقیف اموال مدیون تاجر و غیر تاجر را میتوان در جهت ضمانت اجرای ترک فعلهای مدیونین قرار داد و با تحلیل و بررسی بیشتر به امر تقنین پرداخته و در صدد رفع نواقص برآمد.

منابع

۱. ایزانلو، محسن (۱۳۸۵). برابری در مقابل قانون مندرج در کتاب حکومت قانون و جامعه مدنی. ج ۱، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲. ایزانلو، محسن؛ میرشکاری، عباس (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی اصل تساوی طلبکاران. دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره ۰، شماره ۲۵، ص ۲۰-۳.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۴. حکیم، محمدسعید (۱۹۳۵). منهاج الصالحین. ج ۲. قم: مکتب آیه الله العظمی السید الحکیم.
۵. حلی، محقق (۱۴۰۹). شرایع الاسلام. ج ۲، تهران: نشر استقلال.
۶. حیدریان دولت آبادی، محمدجواد؛ مظاهری کوهانستانی، رسول (۱۳۹۸). تحلیل کاربردهای معامله به قصد فرار از دین در فقه و حقوق موضوعه ایران. مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۲۳، ص ۱۹۱-۲۳۲.
۷. دانش میرکهن، سیدرحمتاله؛ حائری، سید محمد حسن، یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۸). معیار ادای حق در قرض و دین در شرایط افزایش قدرت خرید پول بعد از سررسید تعهد. فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۵۶، ص ۶۹-۹۲.
۸. درویش خادم، بهرام (۱۳۷۰). معامله به قصد فرار از دین. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۶، شماره ۰ پیاپی ۱۱۹۵، ص ۲۹-۱.

۹. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵). حقوق تجارت. ج ۴، تهران: نشر دادگستر.
۱۰. سعید، مریم؛ جلالی شهری، سید محسن، تاجی، احمد (۱۴۰۱). مبانی فقهی ساماندهی مفلس. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۷۰، ص ۱۱۸-۱۳۴.
۱۱. سلطان احمدی، جلال؛ چمی، سمیرا (۱۳۹۴). بررسی اصل تساوی طلبکاران تاجر ورشکسته. نخستین کنگره بین‌المللی جامع حقوق: ۵۰۳۰۱۵. <https://civilica.com/doc/503015>.
۱۲. شاملی، نصراله؛ علی اکبری بابوکانی، احسان، شاکری، محسن (۱۳۹۱). ضمان ناشی از بطلان اعمال حقوقی معاوضی (در حقوق ایران، مصر، فرانسه و فقه امامیه). فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۸، ص ۵۳-۷۸.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). شرح لمعه. ج ۴، نجف: جامعه.
۱۴. صابری، سیاوش (۱۳۹۶). انواع توقیف ثبتی در نظام حقوقی ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان: چهارمین کنفرانس ملی حقوق و جزا.
۱۵. صالحی، محمود؛ روحانی مقدم، محمد، قدسی، سیدابراهیم (۱۴۰۲). راهبردهای حمایتی فقه و حقوق در ورشکستگی: کیفی اشخاص حقوقی. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۷۳، ص ۱۹۱-۲۲۲.
۱۶. صفایی، سید حسین (۱۳۹۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. ج دوم، تهران: نشر میزان.
۱۷. طوسی، محمد (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد فقه و الفتاوی. بیروت: انتشارات دارالکتب العربی.
۱۸. عالی پناه علیرضا؛ گلپایگانی، نرگس (۱۳۹۸). باز پژوهی اصل تساوی بستانکاران در تصفیه شرکتهای تجارتی، بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان. دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۶، ص ۲۱۰-۲۳۸.
۱۹. عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۹۷). مفهوم و قلمرو ناتوانی در پرداخت دین مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، فقه امامیه و حقوق ایران. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۲۸۹-۳۱۱.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). ارث. تهران: دادگستر.
۲۱. کریم‌پور آل‌هاشم، محمدتقی؛ علوی، محمدتقی، مظهری، محمد، مسعودی، ناصر (۱۳۹۷). موجبات بطلان نسبی در حقوق فرانسه و ایران و امکان سنجی آن در فقه امامیه. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۱، ص ۱۳۷-۱۶۸.

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. درس خارج فقه. کتاب المضاربه، مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۲۴.
۲۳. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. ج ۱، النجف الأشرف: دار الکتب العلمیه.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۷). رسائل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۲۵. نجفی، محمد حسن (۱۳۱۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. ج ۳۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. نراقی، محمد بن احمد (۱۴۲۲). مشارق الاحکام. قم: کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.
۲۷. نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸). عوائد الایام. قم: انتشارات بصیرتی.
۲۸. یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۸۹). سؤال و جواب، استفتائات و آراء فقیه کبیر سید محمدکاظم یزدی به اهتمام سید مصطفی محقق داماد. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۹. Finch, V. (۲۰۰۹). *Corporate Insolvency Law*. Cambridge University Press.
۳۰. KAHIL, O. (۲۰۱۱). *L'Égalité Entre Les Creanciers Dans Le Cadre De La Saisie Attribution*. Thèse, L'Université Lille ۲.
۳۱. Rizwaan, J. (۲۰۱۱). *Priority as Pathology: The Pari Passu Myth*. Cambridge Law Journal.